

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در بحث بین اصول به قول آقایان تعارض اصول و بنای اصحاب متاخر ما این است که اگر دو اصلی که متعارضند نسبتشان سببی مسببی باشد اصل سببی جاری می شود و مسببی جاری نمی شود، عرض کردیم این بحث سببی و مسببی یا بحث اعم باشد ما در مجموعه مثال هایی که گفتیم سه نوع مورد بود، یک موردش مثل قاعده تجاوز و استصحاب بود که خب در آن جا هم گذشت که اصحاب قائل به حکومت بودند به عنوان شرح و تفصیل و اصحاب متاخر و عده ای هم قائل به مسئله تخصیص بودند، تعارض را الان یاد نمی آید مگر بگوییم ابتدائاً باید تعارض را ترجیح بدهند، قاعده تجاوز را ترجیح بدهند. عرض کنم به این که این هم راجع به این بود.

در آن جا اگر یاد مبارک باشد آن جا تعبیر کردیم تقدم قاعده تجاوز بر مثل استصحاب، اصطلاحاً به روح ورود اسمش را گذاشتیم، گفتیم از تخصیص هم بیشتر، از حکومت هم بیشتر است. در این جا فرقی با آن بحث این است که ما اصولاً آمدم مسئله را یک زاویه عام تری باز کردیم و آن کیفیت جعل در باب اصول عملیه، این را اصولاً مورد بررسی قرار دادیم و در این کیفیت جعل اصولاً بعضی از اصول یعنی اصول کلاً با هم تعارض پیدا نمی کنند مگر این که از نظر شرعی تفکیک اثر اشکال نداشته باشد، حالا مثال بعدیش را عرض می کنم و إلا این ها با هم تعارض ندارند، تخصیص هم نیست طبیعتاً و حکومت هم نیست، اسمش را گذاشتیم روح تشریع و عرض شد در جایی که مثل قاعده تجاوز است چون این ها حکومت گفتند، نکته فنی را در آن جا این گرفتیم که لحاظ نمی شود یعنی وقتی که لحاظ رکوع کرد دیگه لحاظ قیام نکرده، اگر لحاظ قیام کرد لحاظ رکوع نکرده و اصل عملی بدون لحاظ جاری نمی شود، رکن اساسیش لحاظ است، باید این لحاظ بیاید و عرض کردیم ممکن است در یک مورد واحد چند جور لحاظ بشود و به هر لحاظی اصلی را که قرار می دهد فرق بکند با همدیگه و آثارش فرق بکند که توضیحاتش گذشت.

این جا امروز چون مرحوم نائینی این جا بیشتر روی دو تا مورد رفتند، جایی که دو تاییشان به اصطلاح جاری می شوند و به حسب ظاهر تعارض پیدا می کنند مثل فرض کنید اجرای اصالة الطهارة در آب با مسئله نجاست ثوب که گفته اند اگر استصحاب نجاست ثوب بکنیم حکم به نجاست ثوب می شود، اجرای اصالة الطهارة بکنیم حکم به طهارت ثوب می شود و اگر هم قائل باشیم که اصالة الطهارة مقدم است این تقدم به چه وجهی است؟ وجه تخصیص است یا به وجه حکومت است و اگر حکومت باشد در آن شارحیت نیست، این اشکالات گذشت دیگه، تکرار نکنیم، توضیح عرض کردیم که تقدم به لحاظ ادبیات قانونی نیست، تقدمش به لحاظ کیفیت جعل است و روح تشریع و روح قانون در اصول عملیه، آن روحی که حاکم بر آن هاست، آن روح حاکم را دیروز توضیحاتش را عرض کردیم، این نکته فنی این است که اگر حالتی را که در وسط پیدا شده حالات شخصی باشد این مضر نیست، اصل جاری می شود. اگر حالتی که در وسط پیدا شده حال شرعی باشد آن جا دیگه جاری نمی شود مثلاً اگر لباس نجس بوده شما پوشیدید می دانید عادتاً وقتی لباس می پوشید طاهر است اما الان شک دارید آیا طاهرش کردید یا نه؟ آیا استصحاب نجاست ثوب جاری می شود؟ بله جاری می شود، می گوئید خب عادت من بوده، خب این امر شخصی است عادت شما بوده، در امر شخصی شارع این کار را می کند چون موضوع خارجی است می گوید اگر آن عادت این قدر مستحکم است، یقین داری، اطمینان داری، اطمینان عرفی داری که لباس پاک است خب پاک است، اگر نداری همان استصحاب، همان حالت سابقه را نگاه بکن، اصولاً شارع در این جا چیزی نداشت اما اگر همین لباس نجس را با آب محکوم به طهارت شستید این فرق می کند با آن جایی که بپوشد چون در این جا لباس نجس را شسته با آبی که خود شارع گفته طاهر است و خود شارع گفته که آب طاهر مطهر است، این ها احکام خود شارع است لذا اگر بخواهد بیاید بگوید بعد از شستن با این آب شک می کنم و استصحاب نجاست ثوب می کنم این جا مشکل کار این است که این دارد می گوید این ثوب قبل از شستن نجس بود الان در وسط شستن آمد، خوب دقت بکنید! این شستن را هم من حکم کرده بودم این آب طاهر است و من حکم کرده بودم شستن با آب طاهر مزیل نجاست است، خوب دقت بکنید، در این جا دیگه طبیعتاً شارع نمی گوید آن حالت قبل از شستن را ببین، این شستن آن حالت سابق را قطع می کند، این شستن با آب محکوم به طهارت آن حالت سابق را قطع

می کند، دیگه آن حالت سابق باقی نیست، نمی شود بگوید یعنی شارع این راجع به لفظ نیست که ادبیات قانونی، این راجع به این است که اصولا در باب استصحاب این نکته هست که بیاید یک حالت سابقه ای را ببیند آن را توسعه بدهد تا زمان ما، استصحاب یعنی این

پرسش: سابق را لحاظ نکرده دیگه

آیت الله مددی: دیگه این جا وقتی گفت شستن به حکم من مزیل نجاست است دیگه قبلش را نمی بیند، قبل از شستن را نمی بیند لذا وقتی لحاظ نکرد طبیعتا جای جریان نیست، اگر جای جریان نبود نه تعارض مطرح است نه تخصیص مطرح است نه حکومت، هیچی مطرح نیست

پرسش: روح ورود

آیت الله مددی: آهان، آن روح ورود که آن جا گفتیم مثل همان

این جا روح تشریع را بیشتر، دقت کردید؟ اصلا لحاظ نمی کند، چرا؟ چون این ها را شخصی نیستند، این ها شرعی هستند، این ها حکم خود شارع است، خود شارع گفت اگر لباس نجس را با آب پاک بشویید دیگه آن نجس نیست.

پرسش: فرق ورود با روح ورود چیست؟

آیت الله مددی: روح ورود یعنی به اصطلاح به تعبد، این روح تعبد است، آن می گوید مثلا می گوید شک نیست، آن ورود در سطح ادبیات است، این در سطح روح قانون است، فرقی این است. می گوید لا عذر لاحد من موالینا التشکیک، شما شک نکنید، نه شک شما ارزش ندارد، شک نکنید

پرسش: یعنی اصالة الطهارة معدم موضوع هست یعنی چه؟

آیت الله مددی: آهان، نائینی خیال کرده این جا معدم موضوع است، معدم موضوع یعنی چی؟ یعنی معدم نظر به حالت سابقه، راست هم هست، لکن اگر دقیق بیشتر بشویم موضوع معدم می شود، اصالة الطهارة

پرسش: یعنی موضوعا خارج بود

آیت الله مددی: بله، اصلا جای نظر به حالت سابقه نیست

پرسش: سبب و مسبب هم دیگه نیست

آیت الله مددی: آهان اصلا بحث سبب و مسبب هم مطرح نیست و نکته سببی و مسببی که آقایان آوردند چرا این، اصلا این نکات مطرح نیست، نکته فنی این است تشریحی که ما از اصول موضوعیه می کنیم این است، در اصول شک می خواهد، این جا شما شک می کنید؟ بله اما شک وقتی می خواهد جعل بکند به لحاظ شک جعل اثر می کند، این جا دیگه جعل اثر نمی کند، نمی گوید تو همان حالت سابقه ات بمان، چون عرض کردیم حقیقت استصحاب، البته احتمالات زیادی در آن هست، حقیقت استصحاب توسعه یقین به حدوث بقا است، اگر شما یک چیزی را یقین به حدوثش داشتید این یقین را توسعه می دهید در مرحله بقاء، شما یقین به نجاست ثوب داشتید می خواهید آن نجاست را بکشید تا این لحظه، خب در وسط شستن با آب پاک، ببینید شارع گفت پاک است، خود شارع، شارع خودش گفت با آب پاک شستن مزیل نجاست است، اگر این احکام شارع است دیگه شما حالت قبل از شستن را نگاه نمی کنید، طبیعتا این است، اصلا لحاظ نمی شود

پرسش: خود نائینی هم قضایا را منحل نمی کند؟ یعنی قضایایش حقیقه نیست؟

آیت الله مددی: چرا، ایشان حقیقه می گیرد و منحل می کند، آن را هم ما قبول نکردیم، البته این جا خوب دقت فنی بکنید، این جا بالاخره دو تا اصل است، یکی استصحاب در ثوب است و یکی اصالة الطهارة در آب است، این جا نائینی به قضیه حقیقه پناه نبرد، آن جای که هر دو استصحابند پناه برد مثل استصحاب کریت با استصحاب نجاست، آن جا هم پناه برد به انحلال، این جا پناه نبرد چون دو تا اصل است، اصالة الطهارة در آب است و استصحاب هم در ثوب است، لذا اگر دقت بکنید ما برای تتمیم کلام نائینی و اعلام سه تاش کردیم، دو تا اصل باشند که در لسان دلیلش موضوع آن یکی را بردارد مثل لا تنقض الیقین بالشک بنا بر مبنای آخرین و مثل إذا جزته فشکک لیس بشیء، این حکومت بودنش خیلی واضح بوده لذا می گوید ایشان نیامده. دوم دو تا اصل باشد لکن در شک

تصرف نکند، نائینی می خواهد بگوید ولو در شک تصرف نکند بالاخره معدوم آن است، این تصور که آقاضیا هم اشکال کرده. در این جا مثل چی؟ مثل استصحاب نجاست در ثوب با اصالة الطهارة در آب، اصالة الطهارة در آب با استصحاب نجاست دو تا اصلند، یکی نیستند اما استصحاب می گوید لا تنقض الیقین بالشک، دلیل اصالة الطهارة می گوید کل شیء طاهر، این ناظر به لا تنقض الیقین بالشک نیست، و لذا این جا نائینی گیر کرد این مقدم است، اصالة الطهارة مقدم است لکن تقدمش بر اساس حکومت است، حکومت هم به ذهنشان بود که شارح باشد، خب این که شارح نیست، آن شکک لیس بشیء شارح بود، این جا شارح است لذا ما عرض کردیم سه مثالش کردیم، نه این که من این سه مثال را از خودم می گویم، اعلام در این جا آوردند لکن من یک جا جمع کردم، بحث قاعده تجاوز با دو مثال این جا را جمع کردم.

مثال سوم هر دو یک اصل واحد باشند، مثل استصحاب، استصحاب کزیت در آب و استصحاب نجاست در ثوب، این جا مرحوم نائینی از راه قضیه حقیقیه و انحلال پیش رفت، آن انحلال که مرحوم نائینی دارند چون هر دو از اصل واحدند، دقت کردید؟ این جا ایشان می گوید چون انحلال است کأنما یک لا تنقض برای کزیت است و یک لا تنقض هم براث ثوب است، نجاست ثوب.

پرسش: سوال من در آن فرض اول است که اگر دو تا اصلند اگر کسی قائل به انحلال باشد خب لحاظ شده دیگه، یک لحاظ لا تنقض کلی که شارح کرد خب این جا هم صدق می کند

آیت الله مددی: خب دو تا اصل است، یکی لحاظ اصالة الطهارة و یکی لا تنقض، بحث سر این است که لحاظ لا تنقض که کرد در صقع، گفت این صقع نجس بود لا تنقض الیقین بالشک، دست از این یقین به نجاست بردار اما در آب گفت اصالة الطهارة، احدهما ناظر به آخری نیست. ما از این راه وارد شدیم، از راه ادبیات، اصلا از این راه وارد نشدیم، از کیفیت جعل وارد شدیم.

پرسش: شما می فرمایید لحاظ نیست، طبق مبنای خودتان می فهمیم

آیت الله مددی: چرا لحاظ است، چرا لحاظ نباشد؟

پرسش: نه گفتید که اگر دیده باشد که اصالة الطهارة، اصالة الطهارة را ندیدیم

آیت الله مددی: نه، چون خودش حکم کرده، شخصی نیست، این نکته فنی را دقت بکنید، اگر شخصی باشد بله حکم می کند، می گوید آقا این لباس سابق نجس بود من پوشیدم، من عادتاً لباس وقتی می پوشم طاهر باشد، خیلی خب عادتاً، الان شک داریم طاهرش کردم یا نه، خب شک داری استصحاب نجاست بکن، می گویی خب عادت من است خب، شارع روی عادت تو که حساب نکرده، این مال خودت است، عادت مال شخص خودت است، اگر عادت این قدر قوی است که شما اطمینان داری بله دست بردار، لباس پاک است، اگر عادت شک داری برگرد به استصحاب نجاست بگو ثوب نجس است، چرا؟ چون عادت را، اگر شارع گفت من عادت را قبول دارم آن جا تاثیر می کند، نکته اساسی این است که آن حالتی که در وسط بیاید اگر شخصی باشد این مانع لحاظ حالت سابقه نیست اما اگر شرعی باشد مانع لحاظ حالت سابقه است، بحث سر همین است، روشن شد؟ حالا این جا هر دو را حساب بکنیم:

یک: این لباس سابقاً نجس بود با این آب شستم، خب شارع می گوید شما با آبی که من گفتم طاهر است شستی و شستن را من می گویم مزیل نجاست است، مرحوم نائینی می گوید با این حکم دیگه اصلاً شک نیست، مراد ایشان یعنی شک در بقاء نیست دیگه، مراد ایشان این است، شک نیست به این معنا، شک که وجدانا هست، شک به این معنا نیست، حالا آقاضیا هم از راه ترتیب اثر رفتند، صحبت های دیگه هم که شده حالا بعد اشاره ای می کنیم.

اما آن طرفش را نگاه بکنید، شما این لباس نجس بود با آب طاهر، طبعاً مفروض کلام ما در آب طاهر که کر باشد، یعنی آبی است که دو تا، سه تا کر است، فقط رنگش یکمی مثلاً گلی رنگ شده احتمالاً از خون باشد یا احتمال چیز دیگر باشد، شک داریم که نجس است یا نه، شما می گوئید من لباس نجس را با این آب شستم، خب یک: این آب هنوز مشکوک است، آیا اصالة الطهارة در آب جاری می شود؟ بله، چون اصالة الطهارة معنایش این است که کل شیء طاهر، شما در این آب شک می کنید طاهر هست یا نه، می گوئید لباس باید شسته بشود، خب شسته بشود، لباس نجس با آن شسته بشود، چه اثر می کند؟ لذا اصالة الطهارة بعد از شستن لباس هنوز جاری می شود، ببینید، یک اصل به لحاظ آن عمل دیگر جاری می شود، یک اصل به لحاظ توسط جاری نمی شود، استصحاب نجاست ثوب به لحاظ ثوب جاری نمی شود، چرا؟ چون با آب محکوم به طهارت شرعاً شسته شده اما اصالة الطهارة در آب، حالا بعد

از این که با ثوب نجس شستیم احتمال می دهیم نجس شده باشد چون مفروض کر است، می گوییم نه اصالة الطهارة جاری می شود همان اصالة الطهارة که قبلا بود حالا هم هست، هیچ فرقی نکرده، اصالة الطهارة هست حکم به طهارت آب می کنیم، این شستن با لباس نجس هیچ تاثیری در آن ندارد پس خوب دقت بکنید نکته اساسی در این جا به نظر ما نکته تفسیر و تحلیل کیفیت جعل در اصول است نه ادبیات قانونی، بحثی به ادبیات ندارد، ربطی به ادبیات ندارد.

نکته سوم یعنی مورد سوم که دو تا اصل یکی باشد که به قول مرحوم نائینی انحلال فرمودند، مثل استصحاب کریت در آب با استصحاب نجاست در ثوب، این جا هم الکلام هو الکلام لکن یک نکته اضافی در این جا هست آن نکته اضافی تمام این بحث های ما هست، در آن جا همه اش می گفتیم لحاظ نکرده، این جا یک نکته اضافی است و آن نکته اضافی این است که طبیعتا اصول عملیه از قبیل صرف الوجودند یعنی شارع اگر آمد برای این شک یک حکمی قرار داد دیگه دو مرتبه برای شک حکم قرار نمی دهد چون حکم را جایی قرار می دهد و شک باشد و جهل باشد و حکم نداشته باشد، وقتی خودش حکم کرد دیگه دفعه دوم معنا ندارد حکم بکند، این یک چیزی بود که اضافه کردیم به خلاف امارات، امارات از قبیل وجود ساری هستند، در امارات نخواییده حالت شک، همان طور که من مثال عرض کردم زراره از امام صادق نقل کرده گوشت خرگوش حرام است، محمد ابن مسلم نقل کرده که حلال است، این دو تا با همدیگه صدق العادل هر دو را می گیرد، هم این را می گیرد هم آن را، نتیجه اش تعارض است، چرا؟ چون وقتی زراره نقل می کند معنایش این نیست که فقط همین است و لیس إلا، من این جور شنیدم، محمد ابن مسلم هم نقل کرد معلوم نیست این کسی که غیر از من نقل نکرد باطل است، آن می گفت من این را شنیدم، إنما الکلام حالا یکیشان اشتباه کردند یا به قول اهل سنت عرض کردیم اهل سنت تعارض را در این جور موارد ثبوتی می دانند، می گویند شاید مثلا نظر این فقیه ما اول این طور بود، بعد نظر عوض شد آن طور لکن ما در مبانی تشیع تعارض را اثباتی می دانیم نه ثبوتی یعنی امام دو جور صحبت نکرده، نه این که امام مثلا دیروز اول اجتهادش بوده گفته حلال است امروز نظر مبارکشان عوض شده گفتند حرام است، نه دو جور نیست، یک جور

است، این جا به نظر ما یکی از این دو تا اشتباه کردند، یا زراره اشتباه کرده یا محمد ابن مسلم، حالا یا تساقط است یا ترجیح است
إلی آخر راه هایی که گفته شده

پس بنابراین نکته ای که در این جا اضافه کردیم این نکته بود که ما در باب اصول عملیه اصولا ترتیب اصول عملیه این است که اگر
جعل کرد برای شک دیگه آن شک را لحاظ نمی کند جعل دیگه بکند مگر لحاظش را عوض بکند و إلا برای یک مجرا اصلا حکم را
عوض بکند و إلا برای یک مجرا و لذا عرض کردیم مثلا می گوید من گوشت خریدم از بازار مسلمان ها، اگر امام آمد حالت ذبح را
نگاه کرد اصالة عدم تذکيه جاری می شود، استصحاب جاری می شود، اگر آمد حالت این را لحاظ کرد که از دست مسلمان و در
بازار مسلمان ها گرفتی آن وقت حکم می کند به مذکی بودن، ببینید دو تا حالت است، یک حالت بخواهد حالت سابقه، یک حالت
بخواهد از دست مسلمان، در این جا مجرای دو تا اصل هست اما جاری دائما یک اصل است، خوب دقت بکنید، یا بالاخره استصحاب
را نگاه می کند یا بالاخره گرفتن از بازار مسلمان ها را نگاه می کند، اگر از بازار مسلمان ها شما گرفتید دیگه حالت سابقه اش را
نمی بیند. چون الان حالت ذبح اول است بعد حالت بازار مسلمان ها، لذا فکر می کنم مرحوم نائینی در حقیقت مرادش این بود از معدوم
و مزیل موضوع لکن عرض کردم به نظر ما خوب تحلیل نکرد، نکته اساسی تحلیلش این است که اصول عملیه تعدد مجرا دارند اما
جاری دائما یکی است. یک اصل است چون قوام اصول عملیه به شک است، به لحاظ است، به جعلی است که بر آن لحاظ می شود و
این جعل هم به لحاظ آثار است یعنی نکته چهار تا مطلب اساسی را ما در باب اصول توضیح عرض کردیم دیروز و اگر بخواهیم در
همین مثالی که مرحوم نائینی فرمودند یعنی مرحوم نائینی به وجدان خودش مطلب را درست فرمودند، إنما الاشکال در کیفیت تطبیق
است، خب ایشان می گویند استصحاب کریت در آب می گوید لباس پاک است، استصحاب نجاست بعد از این که شستید می گوید
لباس نجس است، سوال این است ببینید وقتی شما می خواهید استصحاب کریت بکنید چیکار می کنید؟ می آئید حالت سابقه این آب
را، می گوید این سابقا آب کر بود، البته طهارت آب مفروغ عنه است یعنی کر بود و طاهر و إلا اگر نجس باشد که اصلا کلا قصه
فرق می کند، کریت اثر ندارد. این آب سابقا کر بود، چه پیدا شد که من بخواهم آن حالت سابقه را ببینم؟ یک لباسی که سابقا نجس

بود با آن شستم، یک لباسی که سابقا نجس بود، خب از آن ور شارع فرموده إذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء، این حکم شارع است دیگه، لحاظ این حالت سابقه یعنی لحاظ کریت و ابقای کریت و جری کریت تا زمان ما هیچ مشکل ندارد، آن چه که در وسط پیدا شد انداختن یک لباس نجس در این آب بود، آنی که پیدا شد این بود دیگه، چیز دیگه نبود، خود شارع گفت إذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه، این ها مال خود شارع است، پس این استصحاب کریت هیچ مانعی ندارد اما استصحاب نجاست ثوب، این ثوب سابقا نجس بود شما می بینید که این ثوب؛ می خواهید آن نجاستی که قبل از شستن بود الان بکشید، در وسط چی پیدا شد؟ شستن با آب کر، این را آب را هم شارع گفت کر است، شارع گفته اگر لباس نجس با آب کر شسته بشود مزیل نجاست است، چون همه اش اشکال می کنند چرا این یکی جاری می شود ولی آن، دقت کردید؟ پس استصحاب کریت مشکل ندارد، استصحاب نجاست مشکل دارد، مشکلی که نجاست؟ شارع حکم کرده بود به این که این آب کر است، اگر ما بنا به این بگذاریم که لا تنقض الیقین بالشک هر دو را بگیرد، هم کریت را بگیرد و هم نجاست ثوب را بگیرد، خب بگیرد.

پرسش: قسم سوم را وارد شدید، دو فرد یک دلیل

آیت الله مددی: قسم سوم را خودم عرض کردم، به هر حال فعلا قسم سومیم که فرض دلیل واحد است

در فرض دلیل واحد دقت کنید چی شد، اصلا فرض تعارض مطرح نیست، اصلا روشن شد؟ شک به این معنا چون اثر برایش نمی خواهد بار بکند، اگر شما بخواهید استصحاب کریت آب بکنید می شود این استصحاب را جاری کرد؟ خب می آیم حساب می کنیم سابقا آب کر بود الان شک داریم، شارع می گوید این را بنا بگذار به کریت، خیلی خب، چی پیش آمد جلوی این بنا بگذار به کریت؟ یک لباس نجس در آن انداختیم، خب بیندازیم، خود شارع گفت إذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء، انداختن لباس نجس مانع از استصحاب کریت نیست، تمام شد، اما عکس مطلب، شما این لباس را با این آب مستحبب الکرية شستید، استصحاب نجاست بکنید، بقای نجاست در ثوب، این یعنی نجاستی که قبل از شستن بود، چی در وسط آمد؟ شستن با آب مستحبب الکرية، از آن طرف خود شارع گفت این آب کر است، استصحاب معنایش این است، از آن طرف هم خود شارع گفت شستن با آب کر مزیل نجاست است

پرسش: یعنی وظیفه عملی معین است دیگه

آیت الله مددی: آهان وظیفه عملی معین است.

پرسش: پس تعارض معنا ندارد

آیت الله مددی: پس تعارض معنا ندارد

پرسش: شک فعلی را دیدند بعد این حرف ها را زدند، ما اصلا دو تا شک فعلی را نمی بینیم، یک شک فعلی را می بینیم

آیت الله مددی: نه ما چون آمدیم با مجموعه ادله یعنی آن نکته اساسی که آقاضیا می گوید آثار حرف آقاضیا هم درست است، اصلا

در باب اصول عملیه نکته فنی این است که نمی خواهد بگوید طاهر است مثل این که بینه بیاید بگوید طاهر است، این نکته فرق

اساسی بین اماره چون وقتی بینه آمد گفت آقا این عادل است، این کار ندارد شما می خواهید چکار بکنید، پشت سرش نماز بخوانید،

زن پیشش طلاق بدهید، خبرش را قبول بکنید، او کار به این حرف ها ندارد، می گوید این عادل است، می گوید این فاسق است، در

بینه و در مثل اماره کار ندارد، واقع را برای شما نشان می دهد اما در باب اصول عملیه چون جعل است و لحاظ است جعل حتما باید

اثر را نگاه بکند، نمی شود بدون اثر، روشن شد؟ فقط نگاه نمی کند، نمی آید بگوید طاهر است، مثل این که بینه بیاید بگوید این آب

طاهر است، در اصل این نیست، مشکل کار این است.

پرسش: مثل اماره هم به اصل نگاه می کند

آیت الله مددی: آهان، این ها مشکیشان چی شد؟ خیال کردند اصالة الطهارة مثل این که بینه بیاید بگوید آب طاهر است، این مشکل

کار این است، تعارض این جا پیدا شد، آن سر تعارض را عرض کردم چون اهل سنت، خوب دقت بکنید! اصول را مثل امارات دیدند،

آن ها فرض تعارض کردند، آن فرض تعارض متاسفانه به ما هم رسید آقایان ما آمدند از این راه ها درستش بکنند مثل سببی و

مسببی، در صورتی که واقعا علمای متاخر شیعه تحقیق بسیار خوب و خیلی لطیفی راجع به اصول دارند، توجه نکردند اگر همان

تنقیحی که در اصول کردند بیاورند بکشند همین بحث تعارض هم بر می دارد، اصلا تعارضی مطرح نیست. روشن شد؟ چرا شما در،

نکته فنیش در این جاست، آقاضیا چی گفت؟ مرحوم آقاضیا گفت این که می آید تعبد می کند به لحاظ آثار است، نکته ایشان درست است، حرف درستی است یعنی وقتی می گوید اصالة الطهارة نه این که باید بگوییم آب پاک است، هیچی دیگه، هیچ کار ندارد، مثل این که به شما بینه آمد گفت این آب پاک است، من می دانم، این آب کر است، هیچ کاری ندارید، نه شارع تا گفت من تعبدت می دهم که کر است یعنی آثار یعنی خود شارع. پس اگر در وسط چیزی آمد که شخصی بود این موثر نیست، حالت سابق را می شود دید، اگر چیزی آمد که شرعی بود آن نکته ای آمد که شرعی بود، پس فرق بین استصحاب کریت با استصحاب نجاست ثوب در این است در کریت چیزی که پیدا شده شرعی نیست اثر ندارد، می گوئید لباس نجس توش انداختم، خب بینداز، شارع گفت هذا کر، شارع گفت الماء إذا بلغ کرّاً لا يُنجّسه، ببینید همه را شرعی بگیرید، این که آقاضیا می گوید به لحاظ آثار

پرسش: اگر اثر شرعی داشت دو تایش جاری

آیت الله مددی: نمی تواند این کار را بکند

پرسش: آن هم بالاخره اثری دارد

آیت الله مددی: نه دو تا اثر، خود شارع دو تا اثر نمی تواند بگذارد که، چون وقتی در آن اثرش را گذاشت تمام شد دیگه، مرحوم نائینی می گوید دیگه شک تمام شد، شک یعنی وقتی اثرش را بار کرد دیگه جای شک نیست، مراد نائینی این است، روشن شد؟ لذا ما می توانیم بین اقوال که گفته شده جمع بکنیم. آن کسی که قائل به تعارض شد آن مرادش تعارض مجراست یعنی این شکی که شما در رکوع می کنید می شود مجرای قاعده تجاوز باشد، می شود مجرای قاعده استصحاب باشد، این مجرا را دیده، ملتفت نشده که جاری یکی است، مجرا متعدد است، چون شما شک در رکوع که کردید ممکن است استصحاب عدم رکوع بکنید یا ممکن است قاعده تجاوز، بلی قد رکعت، مجرا متعارض است، این خیال کرده اگر مجرا متعارض شد حتما دو تا اصل جاری می شود، نه مجرا متعارض باشد یک اصل جاری می شود، حالا کدام اصل جاری می شود؟ استصحاب جاری می شود؟ یا قاعده تجاوز؟ در قاعده تجاوز چون لساش شکک لیس بشیء خیلی راحت است، آقایان حکومت فهمیدند، آن جا خیلی راحت فهمیدند، در این دو تای دیگه گیر کردند.

پرسش: آن جا هم شک را نگفته، فقط گفته بلی قد رکعت هست سختشان بود

آیت الله مددی: آهان، آن جا هم سختشان بود، آن جا گفت شکک لیس بشیء حکومت فهمیدند، اگر بلی قد رکعت، احسنتم، ملتفت شدید، معلوم می شود مطلب دیگه جا افتاد، در این جا که آمد قاعده طهارت لکن نکته اساسی یکی است، فرق نمی کند لذا آقایان آمدند گفتند ببینیم کدام یکی مسبب از دیگری است، معلوم شد با این بیان حقیر سراپا تقصیر دیگه بحث مسبب و این ها هم نیست، تسبب و مسبب نمی خواهد، بحث این است که شارع کاری کرده که حالت سابق را دیده یا ندیده؟ اگر آمد گفت سابقا لباس نجس بود تو این را با آب پاک شستی، دیگه حالت سابق را نمی بیند، چی گفت این پاک است؟ خود شارع گفت پاک است، کی گفت شستن با آب مزیل نجاست است؟ خود شارع گفت، این ها احکام خود شرع است، یعنی لحاظ اثر، آقاضیا از این زاویه وارد شد.

یک عده هم می گویند ببینید وقتی شما می گوید شارع خودش گفت که این آب پاک است و خودش گفت شستن با آب پاک مزیل نجاست است پس این حکومت به نحو شرح است یعنی شارع شرح داده، این که مرحوم آقای نائینی می گوید این جا حکومت هست به نحو شرح نیست، نه می شود به نحو شرح هم تصویر کرد و کذلک در مثال استصحاب نجاست ثوب و استصحاب بقای کریت آب، آن جا هم همین مطلب است، الکلام الکلام پس آن هایی که تعارض دیدند یک حساب کردند، آن هایی که آمدند تخصیص دیدند گفتند این این طوری است شما به حالت سابقه برگردید مگر در مثل قاعده تجاوز، مگر در مثل شک در اجزا در اثنای عمل مثلا بعد از خروج از آن جزء، آن هایی که حکومت دیدند در آن جا یک نحو و در این جا یک نحو، مرادشان از حکومت این می آید شرح می دهد که شما دیگه به لا تنقض الیقین بر نمی گردید، این ها حکومت دیدند، این حقیر صاحب التقصیر که هیچ کدام را ندیدم گفتیم این جا نکته، نکته لفظی نیست، تعبیری نیست، نکته بر می گردد به کیفیت جعل اصول. آن نکته را باید حساب کرد، نکته آن است، در جعل اصول عرض کردیم یک شک می خواهد، دو: لحاظ می خواهد، سه: جعل می خواهد، چهار جعل به لحاظ آثار می خواهد، این جعل باید آثار را در نظر بگیرد، بدون در نظر گرفتن آثار جعل لغو است، مثل اماره نیست، اماره می آید می گوید این شخص عادل است، من هیچ اثری نمی خواهم برای عدالتش بار بکنم، اماره به حال خودش است، اماره نیامد گفت عادل است که تو اثر بار بکنی،

هیچ اثر بار نمی کند اما اگر شما خواستید استصحاب عدالت بکنید، می گوید چرا استصحاب عدالت می کنی؟ حتما باید اثر، این فرق بین امارات و اصول است، پس در امارات نگاه به اثر نمی شود، اصلا کاری به اثر ندارد، امارات روی واقع می رود، طبیعتا جمیع آثاری که بر واقع بار است بار می شود، اما در باب اصول چون لحاظ است و با اختلاف لحاظ مطلب عوض می شود و حکم عوض می شود حتما هم باید لحاظ باشد و هم اثر مثلا اگر حالت ذبح را دید اصالة استصحاب یا اصالة عدم تذکیه جاری می شود و حکم می کند به حرمت این گوشت یا حتی اضافه بر حرمت، نجاست و لا يجوز بيعه و لا يجوز الصلوة فيه إلی آخره، به لحاظ این آثار است، اگر گفت از دست مسلمان گرفتی این به لحاظ آثاری که می شود خورد، پاک است، می شود توش نماز خواند فروخت إلی آخره، به لحاظ این است و این تعارض نیست، آن جا یک لحاظ کرد یک اثر، این جا یک لحاظ کرد یک اثر، قوام اصول به این است، کیفیت جعل اصول به این است اما مثلا در باب امارات مثل مرحوم آقای نائینی را که قائل به جعلند معتقدند وسطیت فی الاثبات به تتمیم کشف، در امارات می گوید این که آمد این مطلب را گفت این شصت درصد کاشف است، سی درصد هم من اضافه کردم، حجیتش یعنی تتمیم کشف، حجیت در باب امارات به معنای تتمیم کشف است اما حجیت در باب اصول به این معناست که عرض کردم، جعل شیء به لحاظ آثاری که برایش بار می شود و به لحاظ های مختلف آثار مختلف بر او بار می شود، این خلاصه است.

پس بنابراین حق در مقام به ذهن این حقیر سراپا تقصیر این است که جای این بحث ها اصولا نیست و آن ضابطه سببی و مسببی هم نیازی بهش نیست، عمده اش این است که در حین اجرای اصل این نکات مراعات بشود، نکته اساسی این است، در باب اجرای اصول این است، لازم نیست که حتما یک شکی را فرض بکنیم، یقینی را فرض بکنیم، اولاً آن اصل تشریع بشود مثلا حقیقت استصحاب اماره است، کما یظهر از عده ای از ، حالا اماره هم نکات مختلف دارد یا حقیقت استصحاب اصل است؟ علی تقدیر این که اماره باشد، به قول مرحوم آقای خوئی اماره ای است که جنبه حکایت ندارد، مشهور شده اهل سنت که جنبه حکایت هم دارد، بنا بر این که اصل باشد آیا اصل محرز است یا اصل غیر محرز است، این اختلافات هست لکن وقتی که بنا شد تفسیری داده چون دیگه امروز آخرین روز از بحث استصحاب است عرض کردیم به ذهن ما می آید، اولاً که ما در حدیث لا تنقض را اشکال کلی داشتیم، مضافا به این که

احتمالات زیاد دیگر هم بود و عرض کردیم عمده اساس استصحاب به استثنای بعضی از مواردش که در شریعت تایید شده همان نظر عرفی و عقلائی است لذا اطلاق ندارد، این عرض عریضی که برای استصحاب گرفتند ثابت نیست و حقیقت استصحاب طبق تفسیر عقلائی که به ذهن ما آمد توسعه یقین به حدوث بقا است نه جنبه اماریت دارد و به عبارة اخرى تنزیلی که در آن شده در یقین است، یقین به طبیعت خودش کاشفیت دارد بلکه عین کشف است نه این که کاشفیت، یک توسعه ای داده می شود، یک تنزیلی می شود تصرفی می شود در این یقین، یقین دیروز زید زنده بود این یقین به حدوث است، این را می آوریم به امروز و می گوئیم امروز هم زنده است، این حقیقت استصحاب است، حقیقت استصحاب این است. خب طبیعتا اگر شما می خواهید توسعه بدهید این مطلب هست، به قول مرحوم آقای نائینی اتصال زمان یقین به شک ایشان تعبیر می کند، این اتصال زمان یقین به شک و این توسعه بشود، اگر در وسط چیزی آمد دیگه توسعه معنا ندارد که، نکته اساسیش این است، در این مثال هایی که گفته شد در این سه تا مورد مثل بلی قد رکعت، مثل قاعده سوق مسلم، مثل استصحاب نجاست با اصالة الطهارة، مثل استصحاب کزیت و استصحاب نجاست، در تمام این سه مورد انقطاع پیدا می کند، نکته اش را عرض کردیم، این انقطاع به حکم شرع است نه قاعده شخصی، انقطاع به حکم شخص نمی گذارد بگوید شما حالت سابقه را ببینید، این مال کیفیت جعل اصول است، این ربطی به ادبیات، مثل اکرم العلماء و تکریم الفساق نیست که نسبت سنجی بکند، عموم و خصوص مطلق اند؟ عموم و خصوص من وجه اند؟ چجوری اند؟ اصلا این حرف ها نیست، انحلال و ... مضافا به این که ما به طور کلی عرض کردیم یکی از ضوابط اساسی بین اصول و بین امارات، اصول شبیه معانی حرفیه اند یعنی به لحاظ موجود می شود، تا لحاظ نکردید معدوم می شود. مثل معانی حرفیه وقتی می گوئید مثلا سقف بالای سر من است یا تسبیح در دست من است مسئله ظرفیت، این در حقیقت فی هیچی ما به الازاء ندارد، آنی که وجود دارد یکی تسبیح است و یکی دست است، معنای حرفی آن معنایی است که مندرک در، و لذا عرض کردیم در مثل کفایه اخذا از فصول معنای حرفی را آلی گرفته و ظاهرا عرض کردم بعضی از شراح کفایه هم دو سه تا احتمال، دو تا احتمال در آلیت دادند، به ذهن ما می آید اگر آن جا یک کلمه

آلی و اندکاکای گفته می شود دیگه آن شبهات هم برداشته می شد، معنای حرفی یک معنای اندکاکای است یعنی یک معنایی است که

شما در طرفین می بینید، طرفین را بردارید دیگه چیزی نیست

پرسش: نسبت می شود گفت؟

آیت الله مددی: تقریباً حالا

پرسش: انتزاعی

آیت الله مددی: انتزاعی مثلاً، شبیه به این

معنای حرفی یک معنایی است که قوامش به طرفین است، شاید در بحث مکاسب، حالا نمی دانم بعد از کلمات شیخ کلمات نائینی را

بخوانیم چون مرحوم نائینی این جا یکمی هم راجع به معنای حرفی حرف زده است، یک مقداری این بحث ها را آن جا می گوئیم،

دیشب نگاه می کردم در بحث آینده، امروز نیست، مال بحث آینده است، یک مقداری هم راجع به معنای حرفی و ایجاد بودن معانی

حرفی یا اختطاری بودن معانی حرفی صحبت می کند.

علی ای حال اصول عملی هم این طور است، تا شما لحاظ را برداشتید دیگه نیست یعنی شما تا حالت ذبح را ندیدید دیگه استصحاب

نیست، استصحاب قوامش به لحاظ است، تا شما لحاظ را برداشتید دیگه استصحابی نیست، نه این که استصحاب جاری نمی شود، نه،

مجرای استصحاب هست اما خودش نیست دیگه، چرا؟ چون می شود لحاظ کرد، شما صد جور می توانید لحاظ بکنید، محدود به دو

جور هم نیست، هر جور لحاظ کردید اصل مطابق همان لحاظ جاری می شود، دقت فرمودید؟

پس بنابراین به ذهن می یَد که این مطالبی که این جا گفته شده واقعیت ندارد، البته بعد می خواستیم بقیه کلام مرحوم نائینی را

بخوانیم، فردا شاید من سریع بخوانم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين